

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۶ - آبان ۱۳۸۸ - نوامبر ۲۰۰۹

جایزه صلح به اوباما محکومیت جنگ طلبی جرج بوش است

امسال به اوباما رئیس جمهور آمریکا، جایزه صلح را تقدیم کردند. تصمیم در مورد اعطای جایزه صلح همیشه سیاسی بوده است، زیرا که مسئله جنگ و صلح، حقوق بشر و نقض آن و یا هر مسئله ای که بنحوی از انحاء در رابطه با مسائل اجتماعی است طبیعتاً امری سیاسی است و جنبه طبقاتی دارد. حتی اعطای جایزه نوبل فیزیک و شیمی که صرفاً یک امر علمی و غیر طبقاتی تلقی می شود، می تواند براحتی طبقاتی شود. زیرا هیات داور می تواند بدلائل سیاسی و طبقاتی این جایزه را در شرایط تقریباً مساوی از یک دانشمند فلسطینی و یا لبنانی و عرب دریغ کرده به یک دانشمند اسرائیلی و یا آمریکائی بدهد. حتی می تواند به زخاروف منتقد دستگاه شوروی که دانشمند فیزیک بود ببخشد، زیرا که دانش فیزیک وی در متن تشدید تضادهای امپریالیستی ابزار تبلیغاتی خوبی برای رقابت ابرقدرتها محسوب می شد. جایزه صلح و ادبیات ولی دو جوایزی هستند که بیشترین اعمال نفوذ سیاسی در آنها صورت می گیرد. جایزه صلح را زمانی به هنری کیسینجر بخشیدند که دستش تار آرنج بخون خلقهای جهان و بویژه خلق شیلی آغشته بود و در همدستی با پینوشه و کشتن آئینده رسوای خاص و عام گردید یکی دیگر از دریافت کنندگان جایزه صلح، تروریست جنایتکار... ادامه در صفحه ۴

کلاه شرعی هسته ای خیانت است

حزب کار ایران بارها و بدون حسابگری بورژوازی نظر روشن خویش را در مورد غنی سازی اورانیوم در ایران بیان کرده است. حزب کار ایران (توفان) مدتها قبل از اینکه امپریالیستها و صهیونیستها تلاش کنند این حق مسلم مردم ایران و نه حق جمهوری اسلامی را به زیر پا بگذارند بر تحقق این حق پافشاری کرد.

ما بر این نظر بودیم و هستیم که در دنیای کنونی بر سر کنترل مواد انرژی زا و کسب منابع انرژی جنگ سختی میان امپریالیستها بر سر غارت آن درگرفته است. آنها می خواهند نه تنها کنترل استخراج، تولید و توزیع نفت و گاز را در دست خود بگیرند بلکه می خواهند منابع اورانیوم و دستیابی به فن آوری هسته ای و تولید برق از طریق نیروگاههای هسته ای را نیز در چنگ خود نگاه دارند تا بدینوسیله هم در شرایط کنونی و هم در آتیه زمام اختیار جهان را در دست خود داشته باشند. کنترل انرژی در واقع در عرصه اقتصادی به عنوان کنترل جهان است. شما در زیر با نمونه هایی از این فعالیتها روبرو هستید. امپریالیستها می کوشند با انعقاد قراردادهای استعمارگرانه شیره جان ملتها را بمکند و کشورشان را غارت کنند. آنها در حالیکه موضوع هسته ای ایران را به عنوان عامل تهدید امنیت بین الملل وانمود می کنند و با تهدید و ارباب می خواهند مانع شوند که استقلال تامین انرژی ایران حفظ شود برای ممالک عربی خلیج فارس و خارج خلیج... ادامه در صفحه ۲

پایانی بر امتیاز دهی ایران متصور نیست

این طور به نظر میآید که توافقاتی پشت پرده بر سر کنترل تولید انرژی هسته ای در ایران میان رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستها برخلاف مصالح مردم میهن ما در جریان است. جمهوری اسلامی که از مواضع شکست خورده و ضعیف بر پشت میز مذاکرات نشسته بوده است در زیر فشار امپریالیستها کمر خم کرده است. روسیه امپریالیستی که با اوباما بر سر سپر دفاعی موشکی در لهستان و چک با به توافق رسیده است در این معامله منافع مردم ایران را وجه المصلحه این بده و بستانها نموده اند. روسیه هم از توبره می خورد و هم از آخور. ولی کارخانه های اسلحه سازی از سهمشان نمی گذرند و قرار است همان موشکها را در ترکیه استوار سازند. نظارت بر کار این موشکها را آمریکائیا با مشورت صهیونیستها که متحد ترکیه است انجام می دهند. ... ادامه در صفحه ۵

اراذل و اوپاش اسلام

سرکوب نسبی جنبش ۲۲ خرداد از جانب جناح مسلط حاکمیت به علت عمق و تداوم این جنبش، بر خلاف تصور دارو دسته احمدی نژاد موجب تقویت دائمی قشر مافیائی نظامی-امنیتی حاکم نشد. نه تنها این سرکوب و مقاومت عظیم مردم، تضادهای درون حاکمیت را تشدید کرد، بلکه روحیه حاکمیت را نیز تضعیف نمود. آنها به عیان دیدند که توپ و تانک و مسلسل دیگر در میان... ادامه در صفحه ۶

انفراد رژیم در عرصه جهانی

شکست حاکمیت در مقابل جنبش رزمنده و دموکراتیک مردم ایران نه تنها مواضع رژیم را در درون ایران تضعیف کرد، بلکه رژیم جمهوری اسلامی را از سریر قدرت در عرصه افکار عمومی جهان به زیر کشید و به چاه انفراد افکند. حال حامیان رژیم جمهوری اسلامی اعم از مترقی و ارتجاعی ناچار می شوند با شرط احتیاط عمل نمایند و بی محابا عنان اختیار خویش را بدست ماجراجوئی ها و گزافه گوئی های احمدی نژاد ندهند.

رژیم جمهوری اسلامی، غافلگیر شد، حاکمیت ظاهراً نه از عمق تضادهای درون خود و نه حد پافشاری رقبا در تکذیب خویش خبر داشت و نه از درجه آمادگی مردم که حاضر به فداکاری و مبارزه برای کسب حقوق انسانی خویش بودند. حاکمیت بیکیاره دید که جنبش از رهبران که خواهان هدایت و کنترل آن بودند پیشی گرفته و این مردمند که رهبران را بدنبال خود کشیده و به پذیرش پاره ای... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

کلاه شرعی...

فارس برنامه های درازمدت تولید انرژی اتمی دارند. پول نفت آنها را می گیرند، داراییهای آنها را بکار می گیرند تا برایشان نیروگاه اتمی بسازند و در کشور خود اشتغال ایجاد کنند، تجارب خویش را افزایش دهند، وابستگی این کشورها را به نوع نیروگاههای خویش افزایش دهند، مواد معدنی اورانیوم را در حیطه تسلط خود در آورند و به این کشورها بفروشند و پول نفتشان را بالا بکشند و تازه بعد از اینکه این نیروها برپا شد کارشناسان آمریکائی و فرانسوی را به آنجا اعزام کرده تا کنترل کامل تولید برق را در دست داشته باشند و برای کارشناسان خود اشتغال بوجود آورده باشند و زمینه نفوذ و جاسوسی خویش را در منطقه فراهم آورند. در تبلیغات آنها ایران حق تولید برق اتمی ندارد زیرا هم آفتاب دارد و هم نفت و گاز، ایران حق تولید برق اتمی ندارد زیرا محیط زیست را آلوده می کند و آب خلیج فارس را گرم می کند. ولی از زمانیکه دورنمای انعقاد قراردادهای پرنان و آب با ممالک عربی پیدا شده است نه از آفتاب گرم و سوزان امارات، نه از نفت و گاز آنها و نه از خطر آلودگی محیط زیست آنها از هیچکدام صحبتی نمی شود. باین گزارشات دقت کنید:

خبرگزاری ایرنا در تاریخ ۲۰۰۹/۰۵/۱۰ نوشت: "تهران-یک مقام ارشد امارات متحده عربی اعلام کرد، این کشور در نظر دارد که به عنوان بخشی از برنامه ۴۰ میلیارد دلاری انرژی اتمی این کشور نخستین نیروگاه هسته ای در میان کشورهای عرب خلیج فارس را تا سال ۲۰۱۷ احداث و راه اندازی کند. به گزارش خبرگزاری رویترز از ابوظبی، "حمد الکعبی" نماینده ای امارات در آژانس بین المللی انرژی اتمی روز گذشته (یکشنبه) به خبرنگاران گفت: ما در حال طی کردن مراحل ارزیابی پیش از اجرای این طرح هستیم و برنامه ها برای راه اندازی اولین نیروگاه در سال ۲۰۱۷ به خوبی پیش می رود..."

"بر اساس این دستور، یک هیات هشت نفره که ریاست آن بر عهده "احمد مبارک المزروعی" خواهد بود، مسئولیت اجرای طرح های هسته ای امارات را برعهده می گیرد..."

همچنین دولت امارات با همکاری و مشورت کشورهای آمریکا، فرانسه، ژاپن و کره جنوبی و مطابق قوانین بین المللی برنامه های هسته ای خود را دنبال می کند...

سازمان انرژی هسته ای امارات قراردادی تا پایان امسال برای راه اندازی طرح های هسته ای با آمریکا و فرانسه امضاء می کند

گفته می شود که هزینه طرح ایجاد یک نیروگاه برق هسته ای در امارات که در سال جاری آغاز خواهد شد، بین چهار تا هشت میلیارد دلار است...

این کشور قراردادهایی را در این راستا با کشورهای آمریکا و فرانسه امضاء کرده است. ارزش قراردادهای این کشور با آمریکا به منظور تاسیس نیروگاه برق هسته ای تا سال ۲۰۱۲ به ۱۲ میلیارد دلار می رسد.

دولت ابوظبی همچنین به منظور بهره گیری از همکاری و مشاوره آژانس بین المللی انرژی اتمی معاهده های این آژانس را امضاء کرده است. " از آنجا که از همان بدو امر دول امپریالیستی زمام امور اتمی امارات متحده عربی را به کف گرفته و غنایم را میان خود تقسیم کرده اند صدایشان در نمی آید که تولید انرژی اتمی برای کشوری که سومین تولید کننده نفت جهان است صرف ندارد. آنها این افسانه ها را برای مردم ایران می سازند و بخشی از پوزیسیون ایران که با مغز خود نمی اندیشد آنرا بلغور می کنند.

ایران از زمان رژیم گذشته پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء کرده است و به موجب این پیمان جهانی حق دارد که اورانیوم را در ایران غنی کرده از مساعدت سازمان جهانی انرژی اتمی نیز برخوردار باشد. ایران حق ندارد به ساختن بمب اتم دست زند.

امپریالیستها و صهیونیستها که خودشان هم بمب اتم دارند و هم اورانیوم را غنی می سازند با قلدری و اتهام زنی و بهانه جوئی و سند سازی و تحمیل افکار عمومی جهان و پوزیسیون خود فروخته ایران تلاش می کنند که این حق قانونی مردم ایران را لگدمال کرده و با قطعنامه های غیرقانونی ایران را به محاصره اقتصادی کشانده و از ورود تجهیزات فنی از جمله برای هواپیماهای آمریکائی که به ما در زمان شاه فروخته اند جلوگیری کرده تا هواپیماها به علت نقص فنی سقوط کنند و مردم میهن ما را تحت فشار قرار دهند. کار آنها نمایش روشن کاری است که به مردم کوپا، کره شمالی، فلسطین، نیکاراگوئه کردند و می کنند. قلدری و زورگوئی اساس سیاست امپریالیستهاست.

نیش عقرب نه از ره کین است
اقتضای طبیعتش این است.

هر ملتی که بجای مقابله با استعمارگران به اوامر آنها تن دردهد و قلدری را بپذیرد هرگز لیاقت آزادی و استقلال را ندارد. امپریالیستها به تسلیم شدگان هرگز رحم نکرده و نمی کنند. آنها خودفروختگان را مورد حمایت خویش قرار می دهند ولی خلق میلیونی را غارت کرده و سرکوب می کنند. کسانیکه ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم را شناسند همواره اسیر زنجیرهای اسارت باقی خواهند ماند.

اخیرا با روی کار آمدن اوباما و صحنه سازیهای وی در عرصه دیپلماسی و صلح جوئی و خلع سلاح اتمی برای جلب نظر دنیای اسلام و پرده پوشی بر جنایات صهیونیستها در فلسطین و کتمان

کردن سیاست توسعه سلاحهای هسته ای خویش و زمینه سازی برای نقض حق مسلم ایران و کره شمالی در داشتن نیروگاههای هسته ای و غنی سازی اورانیوم مذاکراتی نیز در ژنو با نمایندگان جمهوری اسلامی انجام دادند. نمایندگان جمهوری اسلامی با مواضعی متزلزل که ناشی از نمایشات اعتراض مردم ایران بود به این مذاکرات رفتند و طرفهای مقابل می دانستند که این نمایندگان مشروعیت ندارند تا بتوانند با تکیه بر مردمشان تصمیم بگیرند. این رژیم در جنگ نخست تبلیغاتی با اوباما نیز بشدت باخته بود و با دستان خالی به پای میز مذاکره می رفت. با قطعیت و با توجه به دیپلماسی سری هنوز نمی توان گفت که این توافقات دقیقاً چیست، تا کجا حرف و تفسیر و پیشنهاد است و تا کجا سیاه بر سفید بر روی کاغذ آمده است. ولی اگر بتوان به آنچه مطبوعات نوشته اند استناد کرد چنین تصویری بدست داده می شود: ایران حق دارد غنی سازی اورانیوم را ادامه دهد و باین ترتیب چهره خویش را مبنی بر اینکه "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" حفظ نماید و امپریالیستها نیز کنترل تولید انرژی هسته ای را در دست می گیرند و ایران را بخود وابسته می نمایند. در حقیقت تلاش می شود یک "راه آبرومند" برای حفظ چهره ایران در جهت تحقق خواسته های امپریالیستها پیدا کنند. راهی را که امپریالیستها "آبرومند" می نامند باید "راه عوامفریب" نامید تا موجب اعتراض مردم میهن ما نگردد.

ایران غنی سازی اورانیوم را ادامه می دهد ولی باید پرسید که توافق بر سر غنی سازی اورانیوم ما را از شر وابستگی به امپریالیستها نجات می دهد؟ هدف از گرفتن حقمان برای غنی سازی اورانیوم چه بود؟ مگر نه این بود که ما می خواستیم به عدم وابستگی از امپریالیستها دست یابیم؟ اگر وابستگی اقتصادی ما به امپریالیستها ادامه پیدا کند طبیعتاً روزی وابستگی سیاسی ما را دنبال داشته و ایران را به کشور زیر سلطه بدل می کند.

بر اساس گزارشات مطبوعات خارجی از جمله نیویورک تایمز اورانیوم را نخست در نطنز تا حد ۳/۵ درصد غنی می سازند. این اورانیوم رقیق به روسیه ارسال می شود. در روسیه درجه غلظت این اورانیوم رقیق را افزایش می دهند و به مرز ۱۹ درصد می رسانند. سپس این مواد غنی شده ۱۹/۷۵ درصدی را روانه فرانسه می کنند. مهندسی فرانسوی از این مواد میله های سوخت برای نیروگاههای هسته ای ایران می سازند که در نیروگاههای ایران برای تولید برق مصرف می شود. دولت ایران موظف می شود ۱۲۰۰ کیلوگرم هگزافلورید اورانیوم خویش را که در نطنز پس از سالها تولید نگهداری می شود در اختیار روسها بگذارد... ادامه در صفحه ۳

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

کلاه شرعی...

تا در روندی که به آن اشاره رفت مورد استفاده قرار گیرد. باین ترتیب در انبارهای ایران ذخیره اورانیومی وجود نخواهد داشت تا برای "اسرائیل" تولید "خطر" کند. خبری به این دقت را که مطبوعات جهان از آن یاد می کنند شما در خبرگزاری جمهوری اسلامی "ایرنا"، تا زمان نگارش این مقاله پیدا نمی کنید.

اگر شایعاتی که گفته می شود حقایق باشند این همان سیاست ریش و قیچی است که رژیم جمهوری اسلامی بدست امپریالیستها داده است. تامین و تولید انرژی هسته ای در ایران باید از دو سد بزرگ، سد روسیه و سد فرانسه بگذرد. این دول استعماری هرگاه اراده کنند می توانند از تحویل، نقل و انتقال، تبدیل مواد اورانیوم رقیق به غلیظ در اثر غنی سازی خودداری کنند. آنها می توانند ارسال میله های سوخت را به علل سیاسی به تاخیر بیندازند. تجربه این امر را مردم ایران هم در مورد نیروگاه بوشهر دارند که نخست با فشار آمریکا، آلمانیها از پایان رساندن تاسیسات آن خودداری کردند و حال روسها با بازی شل کن سفت کن و اخاذی و باجگیری از ایران آن را وسیله بده بستن در مذاکراتشان با آمریکاییها نموده اند و هم این تجربه را با شرکت فرانسوی اوردیف دارند که علیرغم توافقنامه هایش با ایران حقوق ایران را بعد از انقلاب پایمال کرد.

در این گزارشات معلوم نیست که دولت فرانسه میله های سوخت را مستقیماً به ایران تحویل می دهد و یا دوباره به روسیه ارسال کرده و روسها آنرا در ایران بکار می گیرند. بهای این نقل و انتقالات نیز روشن نیست. اگر روسها و فرانسویها خودسرانه به افزایش بهای انتقال دست زدند تکلیف ایران چه می شود؟ ما تجربه انتقال گاز روسیه به اروپا را داریم که اوکراین با خرابکاری در آن باج طلبی می کرد و حاضر نبود بهای گاز را به قیمت جهانی بپردازد و کسی نیز حریف اوکراین نمی شد. در این گزارش ولی معلوم است که اورانیوم غنی شده ایران از انبارهایش برای مدت نامعلوم بیرون می رود و سالها بدان دسترسی ندارد. روز از نو روزی از نو. ایران میلیاردها دلار صرف غنی سازی اورانیومی کرده است که در اختیار امپریالیستهاست و کوچکترین تضمینی نیز برای دستیابی به آن وجود ندارد.

ما تجربه این را داریم که مستمرا و مرتباً توافقنامه ها و قراردادهای جهانی توسط امپریالیستها و صهیونیستها به زیر پا گذارده می شود و کسی حریف اسرائیل نیست تا حق مردم فلسطین را از آنها بگیرد. آنها حتی به قرار داد بی ارزش "اسلو" نیز تن در نمی دهند. این قراردادها برای ممالکی که قدرت نظامی و نفوذ فراوان

ندارند پیشیزی ارزش ندارد و بدست استعمارگران مرتب نقض می شوند. باز بهترین نمونه آن حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم است که علیرغم اینکه پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء کرده است امپریالیستها و صهیونیستها حاضر نیستند این حق را برسمیت بشناسند. چه کسی تضمین می کند که بعد از این، این حق را برسمیت بشناسند و میله های سوخت را تحویل دهند؟ اگر تحویل ندادند چه می شود؟ آیا ما ایرانیها مسکو و یا پاریس را از نظر نظامی برای احقاق حقوق خود اشغال می کنیم؟

در تمام این گزارشات این نکات اساسی ناروشن باقی مانده است مهمتر از آن روشن نیست که چگونه استقلال ایران و عدم اتکای ایران به قدرت فن آوری، در مقابل امپریالیستها حفظ می شود. اگر ریش و قیچی در دست امپریالیستها باشد غنی سازی اورانیوم از جانب ایران به چه درد می خورد، کدام حق مسلم را ما توانسته ایم به کف آوریم. این همه سرمایه گذاری میلیاری برای چه کرده ایم؟ چرا سرنوشت نسلهای آینده ایران را بدست امپریالیستها و صهیونیستها داده ایم؟

دولت ایران بنظر می رسد که با موقعیت ضعیف سیاسی که داشته است بکلی تسلیم شده و به خفت تن در داده است. این مسایل اگر روشن نشود مشکوک است. سخن بر سر یک خیانت ملی است. کودتای احمدی نژاد به کودتای بیست هشت مرداد بعد از ملی کردن صنایع نفت بیشتر شباهت پیدا می کند. هدف از غنی سازی اورانیوم مثلا این نبود که ۳ درصد اورانیوم در ایران غنی شود و ده درصد آن در روسیه و سپس دوازده درصد آن در ژاپن، ۱۹ درصد در آمریکا و نصف میله های سوخت را فرانسه تولید کرده و نصف دیگر آنرا آلمان بسازد. این روند یعنی کلاه شرعی پیدا کردن برای اینکه ایران را به زیر وابستگی اقتصادی و سپس سیاسی امپریالیستها بکشانند. حتی روسیه نیز میله های سوخت نیروگاههای ایران را مستقلاً تولید نمی کند. به چه دلیل؟ آیا باید نظارت فرانسه بر روسیه باشد که با ایران در پشت پرده توافقاتی به عمل نیورد و یا اینکه تنهایی به باج خواهی از ایران نپردازد؟ آیا با این کار پرده از روی یک همکاری جهانی مافیای غنی سازی اورانیوم در جهان برداشته نمی شود که امپریالیستها در پشت پرده مشغول تقسیم بازارها میان خودند و از هم اکنون برای صد سال آینده برنامه ریزی می کنند؟ نباشد که خانواده های معینی از روحانیت در انحصارات غنی سازی اورانیوم در جهان سرمایه گذاری کرده اند و می خواهند ایران را با این انحصارات وابسته کنند؟

ما از آن نوع غنی سازی حمایت می کنیم و کرده ایم که با تکیه بر این حق مسلم مردم ایران قادر شویم بطور مستقل به تولید برق در نیروگاههای

ایران موفق شویم. هدف غنی سازی اورانیوم بی نیاز شدن از "لطاف" امپریالیستها و اتکاء به نیروی خود است. در غیر این صورت آخوندها کلاه شرعی جدیدی برای خیانت ملی یافته اند. غنی سازی اورانیوم و تولید برق هسته ای یک روند مستقل و غیر قابل تجزیه باید باشد در غیر اینصورت زمام تامین انرژی مورد نیاز و مصرف نسل آینده ایران بدست امپریالیستها سپرده شده است.

در حقیقت غنی سازی اورانیوم، استفاده و تامین انرژی مورد نیاز و مصرف در داخل ایران از طریق بهره برداری هسته ای صلح آمیز حق مسلم مردم ایران است و بر سر نقض و یا معیوب کردن این روند نمی شود توافق کرد.

روشی که جمهوری اسلامی ایران بر اساس گزارشات خبرگزاریها در پیش گرفته است مورد تائید امپریالیستها و صهیونیستها و همه اپوزیسیون شبه انقلابی و تقلبی ایران است که با این حق ایران از همان بدو امر مخالف بودند، این حق مسلم را به مسخره می گرفتند و یا به بهانه بمب اتمی آخوندی با جنجال و پخش اکاذیب و هوجبگری آب به آسیاب اسرائیلیها می ریختند. روش آخوندها نظر این اپوزیسیون تقلبی را که از همان بدو امر با این حق ایران مخالف بوده اند تامین کرده است. این اپوزیسیون تقلبی حالا باید به صف شود و برای آخوندها دست بزند و برای احمدی نژاد تریک بفرستد زیرا که نظر این اپوزیسیون تقلبی را، تامین کرده است. رژیم آخوندی خواست این اپوزیسیون سردرگم را برآورده کرده است. اپوزیسیون تقلبی ایران حق انتقاد را از همان روز نخست از خود سلب کرد.

حال با این سیاست جمهوری اسلامی امر تامین مستقل انرژی هسته ای برای تولید برق به گور سپرده شد و از این بعد ایران می تواند مانند سابق نفت و گاز خود را به بازارهای امپریالیستی سرازیر کند تا نفت و گاز باتمام برسد و دست گدائیش پیش امپریالیستها برای تامین انرژی دراز شود. ورود نفت و گاز ایران و عدم کاهش آنها به داخل بازارها در کاهش بهای نفت موثر است و این عمل تنها می تواند منافع ممالک بزرگ صنعتی امپریالیستی را تامین نماید.

رژیم جمهوری اسلامی تنها برای حفظ سلطه خود فعالیت می کند و می خواهد بهر بهاء شده سلطه روحانیت و دستگاه مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی را حفظ کند. منافع ایران در پای منافع جمهوری اسلامی قربانی می شود. تا ابد نمی شود حقایق مربوط به مذاکرات پشت پرده در ژنو را پنهان کرد. اگر جمهوری اسلامی خود آنرا برملا نکند رسانه های گروهی امپریالیستی و صهیونیستی آنرا برملا خواهند کرد.

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

جایزه صلح به اوباما...

منامح بگین صهیونیست بود. فریدریک ویلهلم در آفریقای جنوبی پس از سالها حمایت از رژیم آپارتاید با تغییر سیاست استراتژیک امپریالیستها و نژاد پرستان بیکباره به فواید مبارزه با نژادپرستی پی برد و هوادار ماندلا گردید و باین ترتیب جایزه صلح را از آن خود کرد. اینکه به گورباچف و دالای لاما جایزه صلح ندهند بسیار شگفت می نمود زیرا بهترین خدمتها را به امپریالیستهای غرب کرده اند و می کنند. گورباچف نه تنها جایزه صلح را گرفت افتخار این را نیز پیدا کرد که عرقی را نیز بنام ودکای گورباچف به نامش ثبت برسانند و فکر جیبش را هم بکنند. اسحاق رابین و شیمون پرز صهیونیست برای پرده پوشی از ماهیت یک رژیم اشغالگر جایزه صلح گرفتند، در حالیکه آنها مظهر جگ و اشغالگری در منطقه هستند. مارتی اهتیزاری فنلندی که مظهر خرابکاری و تامین منافع امپریالیستها در یوگسلاوی سابق بود و برای تجزیه یوگسلاوی آخرین خرابکاری خویش را تحت نام برقراری صلح بانجام رسانید از کمیته اعطای جایزه صلح دستمزد خویش را دریافت کرد. حال نوبتی هم که باشد نوبت آقای بارک اوباماست.

اعطای جایزه صلح به رئیس جمهوری که تازه دارد در فتنادق ریاست جمهوری دست و پامی زند و تمام فعالیتش در پیش روست تا در پشت سر، اوج اتخاذ یک تصمیم روشن سیاسی است. تعداد ۲۰۴ نفر قبل از آقای اوباما برای این کار برگزیده شده بودند و در فهرست اسامی قرار داشتند. صورت اسامی نامزدهای دریافت جایزه صلح درست دو هفته قبل از روی کار آمدن آقای اوباما بسته شده است. با زبان ساده تر هیات داوران باید قضاوت خویش را نه بر اساس چند ماه کوتاه فعالیت سیاسی آقای اوباما بلکه بر پایه دو هفته فعالیت وی بعد از روی کار آمدنش بگذارند. کارنامه این دو هفته از چند تا جشن و دید و بازدید تجاوز نمی کند.

آقای اوباما هرگز اعلام نکرده است که خاک عراق را ترک خواهد کرد و قشون تجاوزکار امپریالیست آمریکا را از منطقه بیرون می کشد. عقب نشینی سربازان آمریکائی به پادگانهای خویش و یا به کویت و خروج از شهرها، در کنار توافقنامه استعماری حمایت از رژیم دست نشانده عراق و دخالت مستقیم در اوضاع داخلی این کشور به معنی ترک خاک عراق نیست به معنی ادامه اشغال به صورتهای نوین دیگر است. تجاوز به عراق که برای نظارت کامل بر منطقه و منابع عظیم انرژی آن بود ناشی از اشتباه فردی جرج بوش نبود که اوباما برای بر طرف کردن آن بر سر قدرت بیاید. منافع راهبردی امپریالیست آمریکا در آن است که نظارت کامل خویش را بر

منطقه داشته باشد و اوباما این سیاست راهبردی را با زبان دیگر ادامه می دهد. پس ادامه اشغال عراق و سرکوب نهضت انقلابی مردم این کشور نمی تواند دلیلی برای اعطای جایزه صلح به آقای اوباما باشد.

آقای اوباما نه تنها قصد ندارد از اشغال سرزمین افغانستان دست بکشد بلکه بر آن است که باید قوای امپریالیستها و ناتو را در آنجا تقویت کند و ادامه اشغال را تا زمانیکه نیاز به آن چه از نظر سیاسی-نظامی و چه از نظر اقتصادی هست ادامه دهد. هر روز سربازان آمریکائی صدها نفر مردم بیگناه و غیرنظامی افغانی را در مجالس عروسی و عزا می کشند و سربه نیست می کنند. کار تجاوز به افغانستان که در آن یک حکومت دست نشانده بنام کرزای بر سر کار آورده اند به آنجا کشیده است که این سرزمین سرپلی برای تجاوز به خاک پاکستان شده است. امپریالیستها از تجاوز به پاکستان و قتل عام مردم این منطقه ابائی ندارند. پس ادامه اشغال افغانستان، کشتار مردم غیر نظامی و گسترش تجاوز به سرزمین پاکستان نمی تواند دلیلی برای اعطای جایزه صلح باشد.

اوباما قبل از به قدرت رسیدن از بستن شکنجه گاه "گوانتانامو" و زندانهای مخفی سازمان "سیا" سخن می گفت. وی می خواست شکنجه گران را مجازات کند. پس از کسب قدرت بیکباره سخنانش تغییر کرد. از مجازات شکنجه گران سخنی در میان نیست و به زعم وی آنها وظایف خویش را انجام داده اند. ولی از شکنجه آمرین. شکنجه هم، خبری نیست که این دستورات را صادر می کردند. حال معلوم شده که در زندان گوانتانامو را نیز نمی بینند و بیش از صد نفر از اسراء را بدون اعلام جرم و تفهیم دلیل اسارت به متهم، به صورت خودسرانه و غیر قانونی در زندان گوانتانامو نگاه می دارند تا در زیر پایشان علف سبز شود. پس نمی توان مدعی شد آقای اوباما بدلیل حمایت از اصول اساسی انسانیت و دفاع از حیثیت و کرامت انسانی موفق بردیافت جایزه صلح نوبل شده است.

اوباما به سیاست سلف خویش را در محاصره غیر قانونی کشور مستقل کوبا ادامه می دهد. امپریالیست آمریکا با گردن کلفتی و علیرغم مخالفت همه دنیا به زور کشور کوبا را محاصره کرده و مردم این کشور را گرسنگی می دهد و در کار توسعه کوبا خرابکاری می نماید. همین روش جنایتکارانه را امپریالیست آمریکا در مورد ایران با قطعنامه های غیر قانونی و تحمیلی ادامه می دهد. ما می دانیم که گرسنگی دادن به ملت فلسطین در نوار غزه به این بهانه که آنها در یک انتخابات دموکراتیک سازمان حماس را انتخاب کرده اند امر تازه ای نیست. صهیونیستهای اسرائیلی با دست حمایت امپریالیست آمریکا این سیاست را اعمال کرده و به آن ادامه می دهند.

پس آقای اوباما نمی تواند به علت احترام به حق حاکمیت ملل و اصول دموکراسی چنین جایزه ای را به کف آورده باشد با توجه به اینکه هنوز نیروهای مسلح آمریکائی در محاصره کشور لبنان و تجاوز به حق حاکمیت ملی این مردم سهیمند و آنرا ادامه می دهند.

آقای اوباما در سخنرانی خویش در شورای امنیت سازمان ملل متحد برای ایجاد فشار علیه ایران و کره شمالی بیکباره هوادار خلع سلاح اتمی در جهان شد. این سخنان بسیار به دل می نشیند زیرا این خواست میلیاردها مردم جهان است که علیرغم مخالفت امپریالیستها آنرا تا بحال مطرح می کرده اند. آقای اوباما ولی فقط در حرف خواهان خلع سلاح اتمی است بدون اینکه گامی در این جهت بردارد و به تعهداتش در مورد قرارداد داد ان. پی. تی. (منع گسترش سلاحهای اتمی) که اجرای آنرا از ایران می طلبد احترام بگذارد و عمل کند. حرف مفت که مالیات ندارد بویژه اگر توجه کنیم که آقای اوباما قصد دارد حتی تا آخر عمرش برای این کار مبارزه کند. مگر کسی جلوی امپریالیست آمریکا را گرفته است که در این عرصه پیشدستی نمی کند. مگر آقای اوباما برای این کار خیر نیازی به یک عمر مبارزه دارد؟ از این گذشته خلع سلاح اتمی اگر جدی است باید از ابرقدرتها شروع شود حال آنکه امپریالیست آمریکا حتی تا به امروز به هندوستان برای دستیابی به فناوری بهتر فیزیک هسته ای یاری می رساند و با آنها قرارداد همکاری متقابل منعقد کرده است. امپریالیست آمریکا تنها صاحب بمبهای اتمی نیست، صاحب بمبهای هیدروژنی و نوترونی نیز هست. ما از سلاحهای میکروبی و شیمیائی آنها سخن نمی رانیم. این است که مسخره می نماید تنها بیک چک بی محل دلخوش کنیم و چهره جنگ افروز و جنایتکارانه این امپریالیست را فراموش نمائیم.

اکنون نه ماه بیشتر نیست که اوباما بر سر کار آمده است. در این نه ماه خیلی زود است که بتوان در مورد وی و اعمالی که در پیش دارد شتابزده به داوری نشست. وی کدام ترانزنامه مثبتی را تا کنون از خود بجای گذارده است که باید کسب چنین جایزه ای را موجه جلوه دهد؟

کمیته اعطای جایزه نوبل در توضیح دلایل خویش می آورد: "اوباما به خاطر تلاشهای فوق العاده اش بخاطر تقویت دیپلماسی جهانی و بخاطر تقویت همکاری ملل لایق" دریافت جایزه صلح است و در ادامه دلایل اعطای جایزه می آورد: "بندرت اتفاق افتاده که شخصی باندازه اوباما توجه جهان را بخود جلب کند و به انسانها امید به آینده بهتر را بدهد". صرفنظر از این نوع استدلال که طبیعتاً نتیجه صحنه سازی سیاست خارجی آمریکاست در این عبارات آرزوی خفته اروپائی ها بر زبان آورده... ادامه در صفحه ۵

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

جایزه صلح به اوباما...

می شود. زیرا چنین عباراتی در مورد ریاست جمهوری آمریکا که تنها نه ماه بر سر کار است و با دو هفته سابقه کار کوتاه مدت بر فهرست اسامی نامزدهای دریافت جایزه صلح افزوده شده است گزافه گوئی محض و دنباله روی کورکورانه و اعلان پشتوانه ناب و صدور یک چک بی محل است. اروپائیا در حقیقت بیان می کنند که انتظارات آنها از آقای اوباما چیست و نه اینکه وی چه کاری انجام داده است. اروپائیا در حقیقت دست اوباما را در آغاز یک جنگ جدید می بندند زیرا که در آن صورت وی نخستین رئیس جمهوری "صلح طلبی" خواهد بود که به جنگ دست زده است.

بنظر می رسد اعطای جایزه نوبل صلح به اوباما دلایل دیگر دارد و بیشتر بیان نارضائی امپریالیستهای اروپا و روسیه از سیاستهای خانمان بر افکن و فوق ارتجاعی جرج بوش بوده است که یک تنه از خود دنیای ویرانی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با اعتقاد به نئولیبرالیسم اقتصادی برجای گذارد. این سیاست فاجعه آمیز در کادر نظم نوین جهانی و سیاست بازدارنده و تهدید آمیز به کشتار میلیونها مردم جهان منجر شد. دروغ و ریاکاری بی شرمانه در تمام عرصه ها میدان دار بود. حتی در میان ما ایرانیها کیهان لندنی مظهر این دروغگوئی، جعل اخبار، روحیه جنگ طلبی و تحریک برای حمله به ایران و کشتار مردم میهن ما بود. آشخور آنها همان منابع جرج بوشی و پس مانده خاندان ننگین و منفور پهلوی بودند. اروپائی ها از این سیاست قلدرمنشی و نگهداشتن جهان بر لب پرتگاه جنگ دل پری داشتند ولی زبانشان الکن بود. آنها رقابت امپریالیستی را در شرایط ناتوانی قابل قیاس نظامی در رقابت اقتصادی می بینند و با این روش تلاش می کنند از نفوذ امپریالیست آمریکا بکاهند و خود را از زیر یوغ آنها خلاص کنند. جرج بوش می خواست سیاست خویش را در رقابت و مقابله با اروپا و روسیه به نتیجه برساند و با زبان تحقیر، تهدید و گلوله با دیگران سخن می گفت. وی از اروپای پیر حرف می زد و کثیفترین رهبران خودفروخته اروپائی را نظیر برلوسکونی و آرنار رهبر دزد اسپانیا و سایر رهبران خود فروخته ممالک اروپای شرقی نظیر لهستان کاتولیک را نمایندگاه اروپای مدرن جا می زد. جنگ گرجستان را راه انداخت و می خواست نظم نوین جهانی را بدون شرکت اروپا برقرار کند. امپریالیست آمریکا با دلار بی پشتوانه به جنگ دست می زد و دلار چاپ می کرد و البته در آینده هم خواهد کرد و بار سنگین جنگ را بدوش همه ممالکی که نذایر ارزی دلار دارند تحمیل می کرد و خواهد کرد. این فشارهای اقتصادی که سطح زندگی مردم را نزول می دهد

نتیجه ای جز بحرانهای اجتماعی بدنبال نداشت و ندارد. اوباما می خواهد بر این مشکلات با یاری اروپا غلبه کند. وی در حرف اروپا را متحد قلمداد می کند و به آنها می گوید که سهمشان را خواهد داد. وی اروپا را در غارت مردم جهان سهیم می کند.

دادن جایزه صلح به اوباما محکوم کردن سیاست بوش و دارو دسته وی از جمله دیک چن ئی، رامزفد، کوندلیزا رایس، و پرل... در آمریکا و همدستانشان در اروپاست. تضعیف سیاست جرج بوش، دست اروپائی ها را در شرق اروپا برای چنگ اندازی بر لهستان و بالتیک و چک و... باز می گذارد و زمینه را برای همکاری با روسیه آماده می کند. روسیه برای اروپا بازار کسب مواد اولیه و خام است.

و این زمینه جنگ جدید آینده بر سر مواد خام خواهد بود که روز بروز نادرتر می شود. اروپائی ها برای تداوم سیاست کنونی اوباما برای آتیه سرمایه گذاری می کنند و نه اینکه این سیاست را در گذشته کوتاه، معیار قاطع تصمیم برای تعیین نامزد جایزه نوبل صلح کرده باشند. اوباما هنوز عمل با نتیجه ای برای برقراری و یا تحکیم صلح در جهان نکرده است که این چنین مورد تجلیل قرار گیرد.

اعطای این جایزه به اوباما، فرار شتابان از سیاست چمافداری جرج بوش است و سندی بر محکومیت آن سیاست محسوب می شود. این جایزه تقویت سیاست اوباما از جنبه تبلیغاتی در داخل و خارج آمریکاست و تأییدی بر رضایت سیاست امپریالیستهای اروپا از تنش زدائی در مرحله کنونی است. اینکه حتی از نظر صوری و با منطق ساده و عوامانه آقای اوباما لایق دریافت این جایزه بوده است امری است که به پیشگوئی و فال قهوه بیشتر شباهت دارد تا بر دلایل محکم و منطقی. کمیته اعطای جایزه عملاً پیامبرگونه رفتار کرده و منتظر وحی مُنزل است.

جایزه صلح نوبل را باید به کسانی می دادند که با منتشر کردن تصاویر مبارزات و سرکوب مردم در ایران، با انتشار جسورانه و فداکارانه عکس ندا آقا سلطان، موجی از حمایت جهانی را بر ضد رژیم جمهوری اسلامی موجب شدند. تهدید به تجاوز به ایران شایسته دریافت جایزه صلح نیست، حمایت از مبارزات دموکراتیک مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت خود شایسته دریافت جایزه صلح نوبل است.

پایانی در امتیاز دهی...

البته از این موشکها می شود بر ضد سوریه، ایران و روسیه نیز در زمان مناسب استفاده کرد. مردم ترکیه با استقرار این موشکها در ترکیه

مخالفتند ولی بهر صورت یکی از گره گاههای تضاد های جهانی به مرزهای غربی ایران نزدیک می شود.

البته در این سالهای اخیر تبلیغات وسیعی در رسانه های گروهی غرب و صهیونیستی بر ضد منافع ایران براه بود. حقوق ایران مرتباً به زیر پا گذارده می شد و رژیم جمهوری اسلامی نیز بدست امپریالیستها و صهیونیستها با نقض روشن حقوق بشر و سرکوب کارگران و روشنفکران و زنان و بطور کلی حقوق دموکراتیک انسانها در ایران بهانه می داد. این بهانه ها زمینه مناسبی برای حق کشی در جهان بر ضد مصالح مردم میهن ما ایجاد کرده بود.

نقض مرتب و مستمر حقوق مردم در ایران آنها را به طغیان آورد و آنها را در مقابل رژیم قرار داد. رژیمی که باید بر مردم تکیه کند تا بتواند در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها مقاومت نماید خویش را بخاطر منافع تنگ نظرانه روحانیت مافیائی سرمایه دار در حکومت اسلامی در مقابل مردم قرار داد و در عمل هر دو امکان را از دست داد. از نفوذ معنوی رژیم چه در ایران و چه در جهان کاسته شد و پایگاههایش متزلزل گردید. این رژیم توسری خورده از مردم، بدریوزگی امپریالیستها رفت و از همان بدو امر برای حفظ منافع رژیم جمهوری اسلامی به منافع ایران پشت نمود. برخلاف تبلیغات رسانه های اجنبی مسایل مورد مشاجره فقط به موضوع نیروگاههای هسته ای ایران محدود نمی شود. مگر بر امپریالیستها و صهیونیستها روشن نبود که ایران قادر به ساختن بمب اتمی نیست و در صورت ساختن آن نیز توانائی استفاده از آنرا نخواهد داشت؟ امپریالیستها ولی برای پیشبرد مقاصد خویش در منطقه به این تبلیغات نیاز داشتند و تمام قدرت تبلیغاتی خویش را برای نقض حقوق ایران بکار گرفته بودند.

سیاست امپریالیستها در منطقه و بویژه سیاست آمریکا فقط موضوع اتمی نیست. نظم نوین و تامین و کنترل تولید انرژی و استخراج آن یکی از سیاستهای راهبردی امپریالیستها در منطقه خلیج فارس است. تنها کشور منطقه که چموش است و به سلطه امپریالیستها در منطقه تن در نمی دهد ایران است. سایر ممالک منطقه سگ زنجیری امپریالیستها هستند.

امپریالیستها می خواهند این آخرین سنگر را نیز بعد از تجاوز به عراق و افغانستان و ایجاد پایگاههای نظامی در امارات، و کویت و عربستان سعودی در اختیار خویش بگیرند. لبه تیز حمله آنها به ایران مسئله هسته ای بود ولی آنها از سیاستهای ایران در مورد جنبش آزادیبخش فلسطین و حمایت از مردم لبنان و رژیمهای مترقی آمریکای لاتین و... دلخوشی ندارند. تروریستهای امپریالیست و صهیونیست انگشت اتهام خویش را به ... ادامه در صفحه ۶

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

پایانی در امتیاز دهی...

سوی ایران نشانه می روند که این رژیم یک رژیم تروریستی است و باید به تغییر سیاست خارجی خویش در خدمت منافع امپریالیستها و صهیونیستها مبادرت ورزد. برای آنها مهم نیست که این رژیم مردم ایران را ترور می کند، زیرا سرنوشت مردم ایران برای آنها اهمیت ندارد. مهم برای آنها این است که حمایت ایران از حرکتها و جریانهای در منطقه و جهان که مخالف صهیونیسم و امپریالیسم هستند، تروریستی محسوب می شود. تروریسم در قاموس صهیونیسم و امپریالیسم یعنی مخالفت با آنها با منافع صهیونیسم و امپریالیسم. آنها تروریسم جرج بوش، تروریسم نتانیاهو را تروریسم نمی دانند. امپریالیستها تئوری مبارزه با تروریسم را ساخته و پرداخته اند تا مبارزات آزادیبخش ملتها را متهم کرده و به انزوا بکشانند. در کادر این سیاست، آنها یقه جمهوری اسلامی را رها خواهند ساخت کسی که انگشتش را به امپریالیستها داد باید دستش را هم بدهد. در اینجا سخن بر سر زور است. وقتی امپریالیستها با شناخت ضعف رژیم، خواست خویش را به مردم ایران از طریق یک رژیم دیکتاتور تحمیل کردند از این رژیم بزدل و خودفروخته امتیازات بیشتری را طلب می کنند. معمولاً چنین است که امتیازات بعدی از امتیازات قبلی زودتر داده می شود زیرا که در نبرد نخستین همه سنگرهای رژیم شکسته است و امکان مقاومت را از دست داده است. مواضع وی بشدت متزلزل گشته و توان مقاومت دراز مدت را ندارد. رژیم جمهوری اسلامی باید در تمام عرصه های جهانی در مقابل امپریالیستها کرنش کند. سیاستی که جرج بوش می خواست از طریق جنگ و تجاوز به کرسی بنشانند رژیم اوباما از طریق دیپلماسی بسیج کننده جهانی و انزوای ایران، فشار از بیرون و درون، امتیاز دادن به رقبای دسیسه های داخلی و خارجی و جنگ ایزانی به نتیجه می رساند. باخت ایران به آمریکا باخت در عرصه اتمی نیست، باخت در عرصه سیاست خارجی و منفرد گشتن نیز هست. یک ایران منفرد در افکار عمومی مردم جهان را راحتتر می شود سرکوب کرد. یک رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک را که از مردمش بیشتر می ترسد تا امپریالیستها سهل تر می توان از قدرت به زیر کشید.

رژیم جمهوری اسلامی از مردم می ترسد و بجای اینکه برخی از خواسته های مردم را که حتی در چارچوب نظام سرمایه داری ایران نیز ماهیتاً قابل تحقق است به تحقق در آورد ترجیح می دهد هر نغمه آزادیخواهی و هر زمزمه اعتراضی را در نطفه خفه کند. در بعد از ۲۲ خرداد رژیم در پی آن نیست که بخشی از خواسته های مردم در زمینه آزادی های شخصی و اجتماعی نظیر آزادی بیان و رسانه ها را بر آورده سازد برعکس سرعت

اینترنت را کم می کند، بیهوده بر تعداد پاسگاههای حراست می افزاید. استبداد سیاه را برای ایجاد رعب حاکم می کند و نمی فهمد که به نتایج عکس می رسد. اگر با قلدری و چاقوکشی و گسترش دستگاه سرکوب می شد حکومتی را بر سر کار نگهداشت امروز در ایران سلسله پهلوی هنوز بر سر کار بود. رژیم های ارتجاعی نمی توانند از تجربه گذشته بیاموزند و از هم اکنون تلاش کنند که مردم آنها را در آینده نزدیک حلقه آویز نکنند. آنها زمانیکه بر بالای تیرهای چراغ برق قرار گرفتند دیدگانشان از حدقه در خواهد آمد. چگونه می شود از این تجربه مبارزه مردم ایران که آنها هربار با مرتجعین و دشمنان مردم بشدت برخورد کرده اند نیاموخت. این بدآموزی رژیم، آنها را به نوکری امپریالیستها و صهیونیستها خواهد کشانید.

ارازل و اوباش اسلام...

مردم اثر ندارد چه برسد به حضور لباس شخصی ها در صحنه.

لباس شخصی ها چه کسانی هستند؟ لباس شخصی ها همان ادامه سنت چاقوکشان میدونی بازار هستند که از زمان شعبان بی مخ و طیب رضائی کارشان ادامه دارد، آنها باج گیرند و قوانین و امنیت خود را بر بازار تحمیل می کنند. آنها بر بالای سر قانون قرار دارند و همیشه در دستان حاکمیتها ابزار سرکوب و تحریک و ایجاد رعب و وحشت بوده اند. آنها نخست از مریدان آیت الله کاشانی بودند که توده ای کشی می کردند و در خدمت فدائیان اسلام قه می کشیدند و نقش مهمی در کودتای ۲۸ مرداد بنفع سلطنت ایفاء کردند. وقتی شعبان بی مخ به تاج بخش ملقب شد و در خدمت دربار این کانون فساد قرار گرفت، بخش بزرگی از این چاقوکشها و قداره بندان در تکاپو و مساجد در خدمت روحانیت باقی ماندند تا برای آینده به کار گرفته شوند.

خاصیت "لباس شخصیها" این است که مسئولیت دولتی ندارند. به قول معروف همان "عوامل خودسر" هستند که نه کسی مسئولیتشان را بعهد می گیرد و نه خود حاضر به قبول مسئولیت اند. "لباس شخصیها" ارتش سری حاکمیت هستند که در وراء قوانین عمل می کنند. هر جا که حتی قوانین اسلامی نتوانند بُرش داشته باشند "لباس شخصیها" وارد عمل می شوند. کار آنها غیرقانونی حتی ضد قانون اساسی جمهوری اسلامی است. این دارو دسته مافیائی تنها برای ایجاد رعب و وحشت ایجاد شده و باید در افکار عمومی ایران و جهان این توهم را ایجاد کند که گویا آنها بخشی از مردمند و شرکشان در درگیریها ناشی از اختلافات عقاید و یا سلاقی با دیگران می باشد. "لباس شخصیها" به انواع و اقسام سلاحهای سبک گرم و سرد مجهزند و در

پشت سر آنها یک لشکر تدارکاتی وجود دارد. "لباس شخصی ها" پیشقراولان سرکوب و وحشت اند. این "لباس شخصیها" در آغاز انقلاب به عنوان مامورین کمیته ها عمل می کردند و برای اعمال زور و قلدری و تجاوز و دزدی از آزادی کامل برخوردار بودند. همه دولتهای پیشین از میرحسین موسوی گرفته تا رفسنجانی و خامنه ای باین چماقداران تحت عنوان حزب الله، انصار حزب الله و... نیاز داشتند، به آنها تکیه کرده و از آنها حمایت کردند. این سازمان سری که به موقع به خیابان کشیده می شود سر نخش در دست خامنه ای است.

در تظاهرات اخیر نیز روحانیت مسلط این دسته از گرازاها را به میدان فرستاد تا مبارزه مردم را سرکوب و مبارزان را قلع و قمع کنند. این عده با چاقوکشی، قه کشی، چماقزنی و تیراندازی به میان جمعیت و حملات موج وار و تیغ کشی موجب قتل بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات آرام مردم شدند. اسارت آنها توسط مردم نیز فایده ای نداشت چون آن مرجع قانونی که آنها را تحویل گرفته و مجازات نماید وجود ندارد. یک آیت الله جنایتکار یک ورقه کاغذ بنام فتوا به آنها داده است که چیز دیگری جز جواز آدم کشی نیست. مبارزه با این "ارتش سری" از طریق ابزار قانونی امکان پذیر نیست.

مردم مبارز ایران مسلماً بدل "لباس شخصیها" را نیز در مبارزه پیدا می کنند و تا حدودی کرده اند و این نه تنها آن است که تصاویر این جنایتکاران را همراه با اسم و آدرس در شبکه اینترنت منتشر می کنند و عملاً آنها را از گردونه خارج می سازند و مجبورشان می کنند که لباس نظامی به تن کنند، بلکه مردم نیز به مصداق چیزی که عوض داره گلایه نداره "لباس شخصیهای" "لباس شخصیها"ی رژیم برمی آیند.

انتشار تصاویر "لباس شخصیها" همراه با نام و مشخصات و نشانی منزل یک جنگ روانی کامل است. لباس شخصی مفروض که تا دیروز احساس امنیت فوق العاده می کرد و با گردن افراخته و سینه سپر شده راه می رفت از روز انتشار تصاویرش در شبکه اینترنت خویش را در دریائی از مردم محصور می بیند. خانواده اش نیز دچار هراس هستند و باید مشقت اسباب کشی و انتقال به محل جدید را بپذیرند. آنها می دانند که "حکم قتل" آنها صادر شده است. هر بی احتیاطی آنها، هر تضعیف رژیم شالوده زندگیشان را بر باد می دهد. این روش را باید مبارزان ایران ادامه دهند و تصاویر این افراد را تکثیر کرده و در محلات اقامت آنها توزیع نمایند. باید با ارسال نامه و انداختن شبنامه در خانه هایشان بصورت فزاینده ای آنها را تحت فشار قرار داده خواب و خوراک را از آنها بگیرند. ... ادامه در صفحه ۷

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی

ارازل و اوپایش اسلام...

در کنار این روش باید مبارزان ارتش سری خویش را که وظیفه حمایت از تظاهر کنندگان را بعهده دارد تشکیل دهند. این ارتش مستقما در میان تظاهر کنندگان نیست و در میان عابرین و تماشاچیپان به صورت آماده حرکت می کند. وقتی "لباس شخصیهای" حکومتی به خیال خودشان "صدیدی" را تنها گیر آورده و برای کشتن و یا اسارتش هجوم می آورند و یا از پشت وی را چاقو می زنند، وظیفه این گروه حمایت برملا می شود. آنها فوراً فعال شده و در هر عملیات تاکتیکی بر حریف برتری دارند. با حمله به "لباس شخصیها" ی حکومتی آنها را "بی خطر" نموده از صحنه بیرون می کنند. این گروههای حمایتی می توانند در چند نوبت و با چهره های جدید عمل کنند بطوریکه تاثیر غافلگیری دشمن را کاهش ندهند. این عمل در میان مردم میلیونی ممکن است ولی برای در او دسته های تعلیم دیده و چاقوکشان لباس شخصی که تعدادشان محدود است ممکن نمی باشد. قلع و قمع "لباس شخصیها" کار چندان سختی نخواهد بود.

آنوقت "لباس شخصی ها" ی حکومتی از ترس "لباس شخصیها" ی حامی مردم جسارت نمی کنند خود را در میان مردم پنهان کرده و بیکیاره برای "شکار صید" به میدان آیند زیرا خودشان زودتر شکار می شوند. پس باید گله ای حرکت کنند. حرکت گله ای و شعبان بی مخ و (با کمال معذرت از سلطنت طلبان و دوستداران شعبان بی مخ و کیهان لندن-توفان) "لباس شخصی ها" نقض غرض می شود و دست آنها را رو می کند و جنگ از حالت شبیخون به جنگ رویاروی بدل می گردد و در این جنگ مردم پیروزند.

انفراد رژیم در...

شعارها و خواستها مجبور می سازند. حاکمیت کله اش از غرور کاذب پر شده بود و حلوا حلوا کردنهایش به دهانش شیرین آمده بود و جا داشت که حالا از مردم تودهنی بخورد. رژیم که بسیار بخود غره بود و با تمسخر تفاوت آراء تقلبی را افزایش می داد و رقبای خویش را تحقیر می کرد و این اکاذیب را بی شرمانه به رخ آنها می کشید، بیکیاره با کوهی از مقاومت روبرو شده بود. در این مبارزه هم روحیه مردم ارتقاء پیدا کرد و هم روحیه حاکمیت شکست و رهبران آنها و شخص ولی فقیه بی اعتبار شدند. ابر و باد مه و خورشید و فلک در کار شدند تا آبروی حاکمیت به کلی برود و مجبور شود دستهای غرقه بخون خویش را از آستین بدر آورد.

رژیم جمهوری اسلامی آن چنان ضربه ای نوش جان کرده که توانائی های سابق خویش در مقابله با زورگویی امپریالیستها را از دست داده است.

هم اکنون شواهدی در دست است که این رژیم در پی دادن امتیازاتی به امپریالیستهاست تا گریبان خویش را بویژه در مسئله غنی سازی اورانیم که حق مسلم مردم ایران است از دست زورگویان جهانی خلاص کند و در راهی گام گذارد که با خیانت به منافع ملی ایران تزلزل شده و تمام قوای خویش را باید برای پیمودن این راه صرف سرکوب مبارزات مردم در درون ایران بنماید. رژیم فکر می کند برای بقاء خود باید به امپریالیستها باج دهد، به نوکر آنها تبدیل شود، تا آنها بر سرکوبهای داخلی چشم ببوشند و دست رژیم را در نقض کامل حقوق بشر و قتل عام مردم باز بگذارند. رژیم جمهوری اسلامی با این پاهای چوبینی که پیدا کرده تاب مقاومت ندارد و طرفهای مخاطب رژیم نیز در نشستهای بین المللی از این ضعف رژیم بخوبی آگاهند و بر اساس آن، سیاستهای خویش را تنظیم می کنند. این شواهد نشان می دهد که تنها رژیمهایی می توانند در مقابل بیگانگان مقاومت کنند و زور و قلدری آنها را نپذیرند که به مردم میهنشان متکی هستند، حمایت مردمی را بدنبال دارند، از مردمشان که دارای نیروی لایزال هستند الهام و نیرو می گیرند در غیر اینصورت مبارزه ضد امپریالیستی آنها به صورت ناپیگیر و معیوب از کار در می آید و سرانجام به سازش ننگین با امپریالیسم خاتمه می یابد.

این اصل را حزب ما در شعار "مبارزه دموکراتیک جزء لاینفک مبارزه ضد امپریالیستی است" بازگو کرده است. برای اتکاء بر نیروی مردم و جلب توجه نظر آنها باید به خواستهای دموکراتیک اقشار و طبقات اکثریت جامعه توجه کرد، آنها را متحقق ساخت تا زمینه بسیج مردم فراهم شود. اگر رژیمی با توجه به حقوق دموکراتیک مردم بتواند مردم را بسیج کند، هیچ قدرت امپریالیستی قادر به سرنگونی آن رژیم نیست.

ولی رژیم جمهوری اسلامی به مردم متکی نیست. اگر این رژیم به مردم ایران اتکاء داشت نیازی نداشت تا در انتخابات تقلبی انجام دهد. وی می خواست با این نمایش در انظار جهانی مشروعیت پیدا کند و در مذاکرات با اوپاما در مورد مسئله هسته ای و سایر مسایل مورد مشاجره در منطقه با دست پر به آنجا رفته خویش را نیروی مهم منطقه معرفی نماید که حاضر است مسئولیتهای معینی را بعهده گیرد. اعتراض مردم در ۲۲ خرداد این رویای رژیم جمهوری اسلامی را برهم زد.

مردم جهان در ممالک عربی و مسلمان و در اروپا و آمریکای جنوبی دیدند که رژیم احمدی نژاد علیرغم مواضع ضد آمریکائی و ضد اسرائیلی که اتخاذ می کند به علت ماهیت ارتجاعی سیاستش در درون، به خاطر نقض حقوق مردم ایران و توسل به خشونت های غیر

انسانی در سرکوب مردم فاقد آن پشتوانه ای است که تا به امروز تصور آنرا می کردند. رژیم جمهوری اسلامی دارای آن پایگاه وسیع اجتماعی نیست که آنرا در بیرون تبلیغ می کند. همین تناقض چشمان مردم جهان را می گشاید و با دیده تردید به سخنان احمدی نژاد در مراجع جهانی نگاه می کنند. این تردید جبهه جهانی حامیان وی را تضعیف می کند و در عمل جبهه امپریالیستها و صهیونیستها را تقویت می نماید. بن بست حاکمیت اسلامی در ایران بن بست همه رژیمهای ارتجاعی است که رابطه دیالکتیکی میان مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی را نمی فهمند و در عمل حامیان میلیونی مردمی خویش را در جهان از دست می دهند. رژیم جمهوری اسلامی اکنون به معنی واقعی در جهان منفرد شده است. محاصره اقتصادی و تبلیغاتی امپریالیستی نشانه انفراد رژیم ایران نبود. انفراد را بر اساس دور و نزدیکی به امپریالیسم و صهیونیسم نمی شود ملاک زد. انفراد یک رژیم در دوری و نزدیکی به خلق خود و خلقهای جهان است. رژیمی که این اتکاء را از دست دهد هر روز میتواند مورد تجاوز نظامی قرار گیرد بدون آنکه جبهه گسترده ای در جهان به حمایت از وی برخیزد. رژیم احمدی نژاد تمام آن عوامل منفی را که می تواند به تضعیف مواضع ایران در عرصه جهانی منجر شود تقویت کرد و خطر تجاوز امپریالیستی را به ایران افزایش داد. امپریالیستها و صهیونیستها که منتظر باجگیری بودند خود را برای باجگیریهای بعدی آماده می کنند. کسی که انگشت را داد باید دست را هم بدهد.

رژیمی که اتکای داخلی خویش را از دست بدهد، رژیمی که قادر نباشد مردم کشور را بسیج کند و به دنیا نشان دهد که از حمایت مردمی برخوردار است تنها می تواند به اجانب متکی شود.

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها منفرد شده از مردم کشورش نیز بسیار می ترسد. رژیمی که در سابق از مردم همیشه در صحنه سخن می راند حال آرزو می کند که کسی در صحنه حاضر نشود. روز قدس را با اکره برگزار می کند، از شرکت مردم در مسابقات ورزش می هراسد. هر چه با تجمع مردم سرو کار دارد خاری به چشم رژیم است. کار رژیم این شده است که با مامورین خویش مرتب در پی پراکنده کردن مردم بر آید حال نوبت به دانشگاهها رسیده است و دانشگاه را به زندان و پادگان تبدیل کرده اند. هیچ رژیمی در جهان نمی تواند یک کشور را با این روش اداره کند. ناقوس مرگ رژیم نواخته می شود و آنها روز بروز بیشتر در این گرداب غرق می شوند. این شاهکار روحانیت همواره در تمام طول تاریخ معاصر ایران، موجود بوده است.

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

مخل باف و "انقلاب..."

“ اثر “چائو آی‌انگ” تعلق گرفت. چائو آی‌انگ خود شخصا به علت پیگرد سیاسی نتوانسته بود در جشنواره شرکت و جایزه به مبلغ ۲۵۰۰ یورو را دریافت کند. در کنار این فیلم، فیلم مستندی از دانمارک بنام “برمه وی جی - گزارش از کشور برمه” که مربوط به اعتراض راهبان در منطقه ای دور افتاده در برمه بود جایزه هیات داوران جوانان و جایزه تماشاگران را بخود اختصاص داد.

در مجموع ۸۴ فیلم از ۴۰ کشور جهان به نمایش گذارده شد. فیلمهای ایرانی که نمایش داده شدند دارای مضامین اجتماعی بودند از جمله فیلمی بنام “خیش” در محکومیت شکنجه بر گرفته از داستان کافکا از نرگس کلهر دختر آقای مهدی کلهر مشاور احمدی نژاد که بعد از اتمام جشنواره خود را به دولت آلمان به عنوان پناهنده سیاسی تسلیم کرد. خانم کلهر احتمالا با مشورت پدر باین کار دست زده است و پیامی از پدر برای مقامات آلمان دارد. جان خانم کلهر و پدرشان در ایران در اثر تعقیب در خطر نبوده است، آنها نه به زندان افتاده و نه شکنجه شده اند و نه می دانند زندان کهریزک از درون چه شکلی دارد. مشاور آقای احمدی نژاد مسلما در این سرکوبها شرکت فعال دارد وگرنه نمی توانست مشاور احمدی نژاد شود. مشاورت ایشان سیاسی است و در امور تغذیه و خانوادگی. ولی آقای کلهر هم مانند همه حکومتچی ها اهل معامله است و از هم اکنون در پی سرمایه گذاری در خارج از کشور می باشد. خداپرستی یک طرف مسئله است و زیر چشمی نظر لطف به شیطان داشتن طرف دیگر. زیرا این حقیقت همه دانسته است که ابلیس توانائی هائی دارد که خدا قادر به آن نیست. خانم نرگس کلهر حتی موفق به ساختن فیلمی هم شده اند که اجازه نمایش در جشنواره را پیدا کرده است. اگر بجز خانم نرگس کلهر کس دیگری این کار را می کرد حتما درخواست پناهندگی وی فوراً رد می شد. ولی در اینجا پای جنگ سیاسی و روانی در میان است. دول اجنبی در پی آن هستند که در اوضاع بلبشوی ایران جای پائی پیدا کنند. جریانات اصلاح طلب، سازشکار و مشکوک را مورد حمایت قرار دهند و رهبری جنبش مردم ایران را از طریق سازماندهی انقلابات مخملی بدست بگیرند. نزاعی که در گرفته است مبارزه بر سر رهبری مبارزات مردم است. خانواده مخملیاب نقش مهمی در این سازماندهی ایفاء می کند. در حاشیه توضیح دهیم که سخن بر سر ارزشگذاری کارهای هنری افراد نیست، سخن بر سر این است که هنر در خدمت چه طبقه و گروه اجتماعی قرار می گیرد.

از خانواده مخملیاب که بنظر می رسد

کروموزومهای فیلمسازی دارند و کارگردانی در میانشان ارثی است ۲ فیلم “اسب نو پا” از سمیرا و “بودا از شرم فرو ریخت” از حنا پخش گردید که این فیلمها نتوانستند موفقیتی کسب کنند.

این جشنواره سیاسی که زیر پوشش هنری برگزار می شد و هنر را در خدمت سیاست خاصی به کار می گرفت غیر مستقیم از طرف وزارت امور خارجه آلمان اداره می شد که آقای کلوزه از حزب سوسیال دموکرات و نماینده شهر نورنبرگ در مجلس، معاون وزیر امور خارجه آلمان آنرا با کیاست پشت پرده اداره می کرد.

برنده جایزه جهانی حقوق بشر شهر نورنبرگ ابوالفتح سلطانی وکیل مدافع فعالین حقوق بشر در ایران بود که در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ در ایران به زندان افتاد و در ۲۷ ماه اوت به قید ضمانت آزاد شد. محسن مخملیاب این جایزه را در غیاب آقای سلطانی که از خروجش رژیم جمهوری اسلامی ممانعت کرده بود دریافت داشت. جایزه افتخاری این جشنواره را به شخص آقای مخملیاب تقدیم کردند که آنرا به اصلاح طلبان در ایران به آقای کروبی تقدیم کرد. سمیرا دختر ایشان که کارگردان است و مانند دختر کوچکتر ایشان خانم حنا که هر دو گوش شیطان کر نشان از پدر دارند و از زیرکی و شم مالی و سیاسی ایشان بهره مند هستند در جشنواره حضور داشتند. حنا فیلمی مستند از مبارزات مردم ایران در رابطه با قلب انتخاباتی اخیر در ایران البته به نفع اصلاح طلبان ساخته است و قصد دارد در جشنواره و نیز آنرا به نمایش بگذارد. نام این فیلم “روزهای سبز” است.

البته نسبت به حضور آقای مخملیاب در جشنواره فیلم حقوق بشر اعتراض شده بود. آقای مخملیاب از رژیم و جناحی در حاکمیت سیاسی ایران حمایت می کند که در تمام کشتارهای بعد از انقلاب دست داشته است. برخلاف عده ایکه فهمیده و نفهمیده کشتارهای رژیم را فقط به سال ۱۳۶۷ محدود می کنند تا دست همدستان رژیم جمهوری اسلامی را در آغاز انقلاب با آب پاک بشویند، کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدنش آغاز شد و نه تنها از سال ۱۳۶۷ و در این کشتارها علی اکبر هاشمی رفسنجانی، میرحسین موسوی، رضائی و کروبی همانقدر سهیم بودند که خامنه ای و مصباح یزدی و صانعی و... آقای مخملیاب که خود را سخنگوی جنبش سبز در خارج از کشور معرفی کرد طبیعتا اشتها و توانائی های معنوی خویش را در خدمت رژیم مستبدي قرار می دهد که شکنجه هایش توسط لاجوردی در زندان اوین مورد تائید آقای مخملیاب بود و با فیلم توأبیش همه قدرت معنوی خویش را برای شکستن روحی زندانیان سیاسی بکار می برد. تجاوز به زندانیان سیاسی از زندان کهریزک آغاز نشده است و به “ترانه”

محدود نمی شود بر مبنای فتوای رهبران جمهوری اسلامی دختران باکره را مورد تجاوز قرار داده و سپس اعدام می کردند زیرا که گویا در اسلام ناب محمدی قتل دختر باکره مجاز نیست و باید نخست برای رعایت موازین اسلامی به آنها تجاوز کرد. این گراهای اسلامی برای پدر و مادر قربانیهای خویش شیرینی می فرستادند که دختر شما قبل از تیرباران به حمله رفته است. این توحش قرون وسطائی و فاشیستی مورد تائید آقای مخملیاب بوده است و بر آن سرپوش می گذارد. از پدری که خود دو دختر جوان دارد چنین حمایت ناسالمی حیرت آور است و شگفتی به بار می آورد.

پس از اهداء جایزه به این مهمان افتخاری، آقای مخملیاب و ایرانیان شرکت کننده در جشنواره در اطقی برای برگزاری جشن کوچکی جمع شدند و آقای مخملیاب به پرسشهای ایرانیان علاقتند، به عنوان تئوریسین سبزه ها پاسخ می داد. رفیقی نظر ایشان را در مورد چپی ها پرسید. مخملیاب برآشفته پاسخ داد که **من تجربه چپهای فاشیستی را دیده ام.** پرسشگر رو به مخملیاب کرد و گفت **کدام انسان آزاده که بخاطر دموکراسی و حقوق بشر مبارزه می کند، نیروی چپ را که فرهنگ تجدد و شهروندی را به جامعه ایران آورده فاشیست قلمداد می کند پس بنظر می آید که برخلاف شایعات شما تغییری نکرده اید.** مخملیاب متغیرانه واکنش نشان داد و اظهار داشت **من همواره هوادار رژیم جمهوری اسلامی بوده ام و هنوز هم هستم.** کار بحث و جدل که بالا گرفت میزبانان که وظیفه برگزاری بی سرو صدای جشنواره را داشتند فوراً آقای مخملیاب را از صحنه بیرون بردند که “گزندى” به ایشان نرسد.

آقای مخملیاب، سازمان فدائیان اکثریت و نظایر این “شخصیتها” و جمعیتها بر تمام جنایات رژیم جمهوری اسلامی در گذشته صحه می گذارند. برای آقای مخملیاب کشتار سالهای نخست انقلاب دوران لاجوردی و گیلانی و موسوی تبریزی و صانعی قابل انتقاد نبوده و نباید محکوم شود. آقای مخملیاب مانند سازمان فدائیان اکثریت بر کشتار سالهای ۶۰، تیرباران شکرالله پاکژاده، سعید سلطانپورها، پور سعادت ها، نعمت الهی ها و صدها نفر توفانی، پیکاری و مجاهد و ... صحه می گذارد. برای وی جنایت جناحی از حاکمیت و نه جمهوری اسلامی تنها از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز می شود و برای سازمان فدائیان اکثریت تاریخ این جنایات نه از بدو تسلط روحانیت بلکه از کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ آغاز می شود. آیا می شود به چنین احزاب و سازمانها و افراد اعتماد کرد و آنها را هوادار حقوق بشر معرفی نمود؟ آنها که این دروغ بزرگ را تبلیغ می کنند خودشان دشمنان بشریت هستند. *****

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

سرشت مارکسیسم...

تبلیغات سیاسی مبرهن شده و به درجه تهوع آوری مورد حلاجی قرار گرفته است. « (یک گام به پیش دو گام به پس) ».

در زمانی که این مسائل در مورد حزب انقلابی طبقه کارگر حل شده کسانی پیدا می شوند که به پیروی از نوشته های کهنه که بطلان آنها به اثبات رسیده، در توضیح "بلانکیستی" حزب لنین عنان قلم را رها می کنند، اینها همه برای این کوشش عبث که لنین را در برابر مارکس و انگلس قرار دهند و لنینیسم را انحراف از مارکسیسم بنمایانند.

نتیجه ای که از این مبحث می توان گرفت اینست که اصول کلی حزب طراز نوین طبقه کارگر در انطباق با آموزش مارکس و انگلس است. البته آموزش حزب مانند هر آموزش دیگری پیوسته تکامل می یابد و بر اثر تجربه مبارزه غنی می شود. آموزش لنین درباره حزب، آموزش مارکس و انگلس است که کمال و غنای بیشتری یافته است. هر گونه تلاش برای قرار دادن آموزش لنین در برابر مارکسیسم؛ رفتن به جنگ واقعیات و از پیش محکوم به ناکامی است.

لنینیسم - مارکسیسم دوران جدید

اگر وجود جوانه ها و نهال های آموزش حزب طبقه کارگر در تعالیم مارکس و انگلس جای انکار نیست و این اظهار که: « مارکس و انگلس تعلیمی درباره حزب نداده اند. » (و. لئونارد). به وضوح برخلاف حقیقت و واقعیت است. در عوض لنین با بررسی و تحلیل واقعیت نوین سرمایه داری به تئوری هائی دست یافت که آنها را در آثار مارکس و انگلس نمی توان یافت. به این دلیل متقن که پایه گذاران مارکسیسم پیش از ظهور مرحله نوین سرمایه داری با زندگی وداع کردند و بدیهی است چیزی را که نمی شناختند، نمی توانستند مورد پژوهش قرار دهند. آموزش های مارکس و انگلس متعلق به سرمایه داری قرن نوزده است که صفت مشخص آن رقابت آزاد است. در آستانه گذار از قرن نوزده به قرن بیست سرمایه داری به تدریج وارد مرحله تازه ای گردید، مرحله سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم. لنین که جوهر مارکسیسم را دریافته بود و به کلمات نمی چسبید، با پیروی از اسلوب مارکس، از واقعیت برخاست و با بررسی علمی واقعیت به تئوری های نوینی دست یافت که جنبش پرولتاریا را به راهی انقلابی سوق دادند و از زیر نفوذ احزاب سوسیال دموکرات که سستی و بی عملی و اپورتونیسم گریبان آنها را گرفته بود، بیرون کشیدند. لنین با درک عمیق این اندیشه مارکس و انگلس که "به کار بردن اصول همیشه و در همه جا بستگی به شرایط تاریخی دارد"، را در انطباق با شرایط جدید تکامل بخشید. بی یقین اگر مارکس و انگلس در این دوران می زیستند به

همان تئوری ها و نتایجی دست می یافتند که لنین دست یافت. نباید فراموش کرد که حقیقت با افرادی که به شناخت آن می پردازند تغییر نمی پذیرد، حقیقت علمی مستقل از افرادی است که بدان دست می یابند. برجسب "مارکسیسم روسی" از جانب کسانی به لنینیسم زده می شود که جوهر مارکسیسم را در نیافته اند و چنین می پندارند همین که لنین سخنانی می گوید که مارکس و انگلس نگفته و ننوشته اند، مارکسیسم خود را دارد که از مارکسیسم متمایز است. دستاوردهای تئوریک لنین در هر زمینه که باشد ادامه مارکسیسم در شرایط دنیای امپریالیسم است.

امپریالیسم و جنگ

لنین با برخاستن از واقعیت و با تکیه بر مدارک و آمارهای بسیار، امپریالیسم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و خصوصیات اصلی آن را در اثر خود: "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" انتشار داد که ادامه امر تکامل اقتصاد سیاسی مارکس است. « امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده، تقسیم جهان از طرف تراست های بین المللی آغاز گردیده و تقسیم اراضی جهان از طرف بزرگ ترین کشورهای سرمایه داری به پایان رسیده است. » (لنین)

بررسی علمی و عمیق امپریالیسم لنین را به کشف قانون "ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری" رسانید. البته در سرمایه داری رقابت آزاد نیز چنین نا موزونی وجود داشت. اساساً ممکن نیست کشورهای مختلف سرمایه داری همه موزون و به موازات یک دیگر تکامل یابند. اما در دنیای امپریالیسم این ناموزونی آن چنان شدید و سریع است که تکامل نیروهای مولد به صورت جهش صورت می گیرد، بدین معنی که بعضی از کشورها با گام هائی سریع به جلو می روند، کشورهای دیگر را پشت سر می گذارند و بر آنها سبقت می گیرند. در چنین حالی توازن قوا میان کشورهای امپریالیست برهم می خورد و در شرایطی که اقتصاد جهان در مبارزه ای حاد به خاطر تحصیل بازار فروش و تهیه مواد خام تکامل می یابد، در شرایطی که جهان به صورت مناطق نفوذ یا مستعمره میان گروهی از قدرت های بزرگ امپریالیستی به پایان رسیده، ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی به کشورهائی که بر دیگران سبقت گرفته اند، امکان می دهد مسئله تقسیم مجدد سرزمین های جهان را مطرح سازند. روشن است که چنین تقسیمی جز با توسل به زور و قهر صورت نمی پذیرد. کشورهائی که مناطق نفوذ و سرزمین های وسیعی در اختیار دارند به سهولت و رضایت به این کار تن نمی دهند. بدین ترتیب

جنگ های امپریالیستی در می گیرد. تکامل سریع سرمایه داری در آلمان در دوره پس از جنگ ۱۸۷۰ با فرانسه که به جنگ جهانی اول منتهی گردید و رشد سرمایه داری آلمان پس از جنگ جهانی اول که به دومین جنگ جهانی منجر شد نمونه بارز این قانون است. همین پدیده را در مورد آمریکا و ژاپن می توان به روشنی مشاهده کرد. لنین بر آنست که: « ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی، قانون بی چون و چرای سرمایه داری است. » ("درباره شعار کشورهای متحد اروپا") و پایه و اساس آن، مبارزه و تضاد میان کشورهای سرمایه داری و تمایل انحصارها به تسلط بر جهان است.

لنین نه تنها علت بروز جنگ را در دوران کنونی، که ماهیت و خصلت آن را روشن می کند. برای تعیین ماهیت جنگ باید مضمون سیاسی آن را بررسی کرد و مسلم ساخت که چه سیاستی، سیاست کدام طبقه در جنگ مورد نظر، در جنگ مشخص ادامه می یابد. لنین موضوع را چنین توضیح می دهد: « چگونه "ماهیت واقعی" جنگ را باید دریافت، چگونه آن را تعریف کرد؟ جنگ ادامه سیاست است، باید سیاست پیش از جنگ را مورد مطالعه قرار داد، سیاستی که جنگ را می بیند و به جنگ می انجامد. اگر سیاست امپریالیستی است یعنی از منافع سرمایه مالی دفاع می کند که به خاطر غارت و اسارت مستعمرات و کشورهای دیگر است، در این صورت جنگی که از این سیاست بر می خیزد، جنگ امپریالیستی است. اگر سیاست، ماهیت رهائی بخش دارد یعنی بیان حرکت توده ای علیه یوغ ملی است، در این صورت جنگی که از این سیاست در می گیرد، جنگ نجات بخش ملی است. یک فرد کوتاه بین نمی فهمد که "جنگ ادامه سیاست است" و به این علت فقط به این امر می پردازد که "دشمن حمله می کند"، دشمن به کشور ما هجوم آورد. »

برای او مهم نیست که جنگ برای چه در گرفته است، کدام طبقات به خاطر چه هدفی به آن دست زده برای مارکسیست مهم این است که برای چه جنگ مورد نظر روی داده است که طی آن ممکن است گاه این ارتش و گاه دیگری به پیروزی برسد.

(کاریکاتور مارکسیسم)

"پیش از جنگ جهانی اول تقریباً" پنجاه سال دولت ها و طبقات حاکمه انگلیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش و روسیه سیاست غارت مستعمرات و اسیر کردن ملت های دیگر و سرکوب طبقه کارگر را دنبال می کردند. درست همین سیاست در جنگ جهانی اول ادامه یافت. بورژوازی فرانسه و انگلیس به خاطر حفظ مستعمرات خود می جنگیدند، امپریالیسم آلمان می خواست که ... ادامه در صفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

سرشت مارکسیسم...

فرانسه و انگلیس مستعمرات خود را با آلمان که فاقد مستعمره بود، "عادلان" تقسیم کنند و غیره. در چنین شرایطی مارکسیست‌ها باید جنگ میان امپریالیست‌های غارتگر را برای سرنگون ساختن آنها مورد استفاده قرار دهند. لنین بر آن بود که در یک جنگ ارتجاعی، طبقه انقلابی نمی‌تواند آرزومند شکست دولت خود نباشد، نمی‌تواند نبیند که شرایط ناشی از شکست، سرنگونی این دولت را تسهیل می‌کند. اما سوسیالیست‌های ملی "دفاع از میهن" را تبلیغ می‌کردند و بر آن بودند که "دفاع از میهن با انترناسیونال پرولتری معاصر مغایرتی ندارد" شگفت آن که همین سوسیالیست‌ها چندین سال قبل در اعلامیه‌ای نوشتند که چنان که جنگ درگیر "ما" از آن "برای تسریع تلاشی سرمایه‌داری" استفاده خواهیم کرد اما همین که جنگ درگرفت آنها به پشتیبانی از بورژوازی خود برخاستند. شگفت‌انگیزتر این که آنها برای عقب‌گرد مفتضحانه خود به مارکس و انگلس استناد می‌کردند بر این مبنا که مارکس در کشمکش‌ها و جنگ‌های بین‌المللی علی‌رغم ارتجاعی بودن شدید دولت‌های دو طرف متخاصم، برای تعیین تاکتیک خود ارزیابی می‌کرد که پیروزی کدام طرف قابل قبول‌تر است. سوسیالیست‌های ملی از آن نتیجه می‌گرفتند که در جنگ کنونی (جنگ جهانی اول) باید همین روش را سرمشق قرار داد و بدین سان با تکیه بر مارکس پشتیبانی خود را از بورژوازی امپریالیست توجیه می‌کردند.

دو دوران تاریخی

لنین در رد نتیجه‌گیری آنها بر تفاوت دو دوران، دو عصر تکیه می‌کند. او می‌نویسد هنگامی که از دوران یا عصر گفتگو می‌رود «سخن بر سر دوران‌های تاریخی بزرگ است. در هر دوران جنبش‌های جداگانه و خاص وجود دارند و وجود خواهند داشت، گاه به پیش و گاه به پس. در هر دوران انحرافات مختلفی وجود دارد و وجود خواهند داشت از آهنگ میانی، از آهنگ متوسط جنبش. ما نمی‌توانیم بدانیم با چه سرعتی و با چه موفقیتی جنبش‌های تاریخی جداگانه در دوران مشخصی، تکامل خواهند یافت ولی ما می‌توانیم بدانیم و ما می‌دانیم چه طبقه‌ای در مرکز این یا آن دوران قرار دارد که مضمون اساسی و جهت اساسی تکامل آن و خصوصیات اوضاع و احوال تاریخی دوران مشخص را تعیین می‌کند. فقط بر این اساس یعنی با در نظر گرفتن خصوصیات اساسی دوران‌های مختلف (و نه زمان‌های کوتاه تاریخ در کشورهای مختلف) ما می‌توانیم به درستی تاکتیک خود را تعیین کنیم، فقط شناخت حقوق اساسی دوران مشخص می‌تواند به عنوان پایه برای توجه به خصوصیات جزئی‌تر این یا آن

کشور به کار رود.»

گفتیم لنین بر تفاوت دو دوران تکیه می‌کند: «دوران اول از انقلاب کبیر فرانسه تا جنگ فرانسه و پروس (۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱) ادامه می‌یابد و این، دوران اعتلای بورژوازی، دوران پیروزی کامل اوست. این، خط فرارونده بورژوازی است، دوران جنبش‌های بورژوازموکراتیک به طور کلی، دوران ملی بورژوائی به طور اخص است، دوران درهم شکستن مؤسسات فئودالی و خودکامگی متعلق به گذشته است.»

«طبقه اصلی که در این دوران، طی جنگ‌های آن و با شرکت در این جنگ‌ها قوس صعودی می‌پیمود و فقط او می‌توانست با نیروی شکننده‌ای علیه مؤسسات فئودالی و خودکامگی وارد عمل شود، بورژوازی بود. در کشورهای مختلف... این بورژوازی تا درجه معینی متری بود و گاهی (مانند بخش ایتالیایی آن در ۱۸۵۹) حتی انقلابی. اما خصیصه کلی دوران به ویژه متری بودن بورژوازی، پایان نیافتن و ناتمام ماندن مبارزه او با فئودالیسم بود. کاملاً طبیعی است که عناصر دموکراسی معاصر آن زمان و مارکس، به مثابه نماینده آنان، با پیروی از اصل بی‌چون و چرای پشتیبانی از بورژوازی متری (بورژوازی قادر به مبارزه) علیه فئودالیسم، در این مسئله تصمیم می‌گرفت که "موفقیت کدام طرف" یعنی کدام بورژوازی... بیشتر قابل قبول است.»

«مارکس در ارزیابی از کشمکش‌های بین‌المللی جنبش‌های بورژوائی ملی و رهائی بخش از این دیدگاه بر می‌خاست که موفقیت کدام طرف می‌تواند به "تکامل" جنبش‌های ملی و به طور کلی دموکراتیک مردمی یاری رساند.»

دوران دیگر که اکنون آغاز می‌شود بورژوازی را در همان "موقعیتی" قرار می‌دهد که فئودال‌ها در جریان دوران اول داشتند این دوران، دوران امپریالیسم و تکان‌های امپریالیستی است و نیز جنبش‌های ناشی از امپریالیسم «و در این دوران کشمکش‌های بین‌المللی از لحاظ شکل خود همان گونه باقی مانده‌اند که کشمکش‌های بین‌المللی دوران اول اما مضمون اجتماعی و طبقاتی آنها از ریشه تغییر یافته است. اوضاع و احوال عینی تاریخی کاملاً چیز دیگری است.

فریاد خشم مردم...

زندانی سیاسی آزاد باید گردد... مردم چرا نشستن ایران شده فلسطین... فلسطین فلسطین ما هستیم ما هستیم، هم غزه هم لبنان جانم فدای ایران... از جمله شعارهای متری و ادامه شعارهای تظاهرات‌های گذشته اند که در تظاهرات امروز نیز بازتاب یافته‌اند. لیکن سوا

این شعارها، شعارهای دیگری نیز مانند "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران و یا شعار انحرافی مرگ بر چین و روسیه فریاد زده شد که فاقد دوراندیشی سیاسی بوده و عملاً بسود صهیونیست‌های اسرائیل و امپریالیسم آمریکا می‌باشد. تبلیغ نفرت ضد فلسطین و ضد لبنان و ضد عرب، بی‌توجهی به دسیسه‌های امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در ایران و بی‌توجهی به امر همبستگی میان خلفهای منطقه به هیچ وجه بسود جنبش دموکراتیک مردم ایران نیست و نخواهد بود و سرخ اصلی این شعارها در دستان ناپاک کسانی است که سردار خورامپریالیسم آمریکا و چماقش اسرائیل در منطقه دارند. نمی‌توان به بهانه انتقاد به سیاست‌های احمدی نژاد در قبال فلسطین و لبنان، به انحراف در غلغله و مهرباطل بر همبستگی بین خلفها کوبید. چگونه می‌توان در قبال ملت فلسطین که تحت اشغال و سرکوب و وحشیانه است سکوت کرد و وجدانمان از این همه ظلمی که بر آن رفته است معذب نگردد و بگوییم به "ما چه گور بابای آنها" از طرفی انتظار داشته باشیم سایر مردم جهان از مبارزات مردم ایران برای آزادی و رهایی حمایت کنند. این دیگر چه صیغه ایست که به همبستگی ملل تف میریزد و "جانش را فدای ایران میکند". روشن نیست پیکار برای آزادی و دموکراسی در ایران چه تناقصی با امر همبستگی و برادری با سایر ملل دارد؟ متأسفانه این شعار به رغم ظاهر فریبنده آن که به مذاق عده ای خوش می‌آید اما اساساً یک شعار انحرافی و ارتجاعی است که باید با آن به مبارزه برخاست.

احمدی نژاد با سیاست پوپولیستی و درگرم‌گرم تبلیغات و حملات سیاسی علیه اسرائیل تفاوت میان صهیونیسم و یهودی ستیزی را حذف می‌کند و با بیان غیر دیپلماتیک گزک بدست صهیونیست‌ها داده و می‌دهد و با اقدامات نابخردانه اش آب به آسیاب صهیونیست‌ها و ماشینهای تبلیغاتی صهیونیسم می‌ریزد و با سیاست سرکوبگرانه اش و یورش به هرگونه حرکت مستقل دفاع از خلق فلسطین فضای انحرافی و گرایش به راست را در ایران آفریده و به امر همبستگی با خلق فلسطین ضربه شدیدی وارد ساخته است. سرکوب و وحشیانه مردم، گسترش فقر و نکبت در ایران و از طرفی تبلیغات شیدانه برای آزادی ملت فلسطین بخشی از مردم ایران را به ضدیت با ملت فلسطین کشانده است که مسبب جمهوری جنایتکار اسلامی است و باید با آن مبارزه کرد.

در امر همبستگی با ملت فلسطین آن شعاری که خشم دو رژیم بنیادگرای اسرائیل و جمهوری اسلامی را بر می‌انگیزد و برای توده‌ها نیز ملموس و قابل... ادامه در صفحه ۱۰

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

فریاد خشم مردم...

فهم و احساس همسرنوشتی و همبستگی می آفریند همان شعار مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین است و باید به تبلیغ وسیع این شعار پرداخت و آن را چون پتکی بر سر رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ارتجاعی احمدی نژاد و شرکاء کوبید....

مراسم تبلیغی روز قدس به رغم تمام تلاش رژیم برای مشروعیت بیرونی اما باعث بی آبرویی و به عزای جمهوری اسلامی و دارودسته کوتاچی خامنه ای - احمدی نژاد تبدیل شده است. تعدادی از مردم در شهرهای رشت، تبریز، تهران، کرمانشاه، شیراز.. بازداشت شده اند. لیکن این قبیل اقدامات وحشیانه دیگر اثر ندارد و رژیم محکوم به شکست است.

ما گفته ایم که اوضاع آتش زیر خاکستر است و هر لحظه امکان دارد از کوچکترین جرقه ای حریق برخیزد. گفته ایم، جنبشی که در پائین درگرفته است در کلیت **جنبش خرد در مقابل جهالت است**. این جنبش حتی بعثت این طیف عظیم نابسامانی و نارضائی بخشی از طبقات حاکمه را نیز در بر گرفته است. طبیعتاً درجه تحول و خواست پیشروی در همه شرکت کنندگان یکسان نیست. هر چه جنبش رادیکالتر شود ترکیب جنبش تغییر می کند. عناصر وابسته به طبقات مرفه و بالای شهری به خانه های خویش برمی گردند. ولی خواستهای مردم خواستهای به حقی است و باید از آنها حمایت کرد و به مردم با حوصله نشان داد که تحقق این خواستهای انسانی، مدنی، سیاسی تنها بر ویرانه های رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است. هرگونه مبارزه ای در چارچوب بقاء رژیم جمهوری اسلامی تکرار

وضعیت کنونی است و فرجامی جز شکست نخواهد داشت.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

زنده باد همبستگی بین المللی!

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ شهریور ۱۳۸۸

اتکاء به نیروی خود

حزب کار ایران (توفان) تشکلی است که تنها به نیروی خود و یاری هواداران خویش متکی است. حزب کار ایران (توفان) اخاذی مالی را از منابع اجنبی ننگ می داند و همیشه نسبت به اخاذی مالی از منابع امپریالیستی و ارتجاعی هشدار داده است. نیروهائیکه از امپریالیسم اخاذی می کنند نمی توانند مدافع منافع مردم ایران باشند این عده در پی کاسبکاری و ایجاد دکانهای پر منافع برای خویش اند و با تعدادی انگشت شمار از روی عوام فریبی تئوری "استفاده از تضادهای امپریالیستی" را برای توجیه گمناشتگی خویش و تامین حقوق بازنشستگی ساخته اند. آنها برای فریب اعضاء صمیمی خویش به این تئوریهها احتیاج دارند. حزب کار ایران (توفان) نمی تواند به این ننگ تن در دهد زیرا تمام فعالیت سیاسی وی نقض غرض خواهد بود.

تشدید مبارزه طبقاتی در ایران، طبیعتاً منجر به افزایش فعالیتها و عرصه های جدید فعالیت می شود. توانائی حزب کار ایران (توفان) محدود است. مبارزه با همدستان انقلاب مخملی و عمال

مخفی امپریالیستی و صهیونیستی در درون جنبش مردمی می طلبد که ما به افزایش فعالیتها و تبلیغات خویش در این عرصه بیفزائیم. برای این پیکار به یاری یاران خویش نیاز داریم. هر مساعدت کوچکی می تواند برای ما مفید باشد. از قطره است که دریا پدید می آید. به حزب کار ایران (توفان) به عنوان یک حزب کمونیستی و میهنپرست یاری مالی رسانید. نشریه "توفان" را آبونه شوید و آدرس خود را برای دریافت نشریه به اطلاع ما برسانید. فشار مالی حزب ما را مجبور خواهد کرد که در کار توزیع توفان صرفه جوئی نمائیم. طبیعی است که خوانندگانی که تمایلی به آبونه شدن نشریه ندارند باید حساب کنند که از دریافت نشریه در آینده نزدیک محروم شوند. حزب ما علیرغم این بر روی مساعدت مالی هموطنان عزیز حساب می کند و پیشاپیش از شما متشکر است.

از مساعدت مالی شما سپاسگزاریم

رفیقی از مابنس ۵۰ یورو
رفیقی از نورنبرگ ۱۰۰ یورو
رفیقی از نورنبرگ ۴۰ دلار
رفیقی از فرانکفورت ۱۰۰۰ یورو
رفیق دکتر ع الف ۴۰۰ کرون سوئد
رفیق قدرت ۳۷۰ کرون سوئد
ح. سوئد ۱۲۰ کرون

(توفان الکترونیکی شماره های ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ منتشر شدند آنها را در تارنمای توفان مطالعه نمائید)

در شماره ۴۰ میخوانید: حماسه شنبه سرخ و هراس رژیم از به خیابان آمدن مردم، اعطای جایزه صلح به اوپاما و اعتراضات جهانی، درحاشیه اعتراضات کارگران لوله سازی اهواز، پرستش خداوند، اسلام و ثروت - شکاف عظیم میان دارا و ندار، بحران سیاسی و اقتصادی و نقش طبقه کارگر، نود و دومین سالگرد انقلاب اکتبر، یادی از رفیق داریوش فاضلی عضو هئیت رهبری شنبه سرخ، رفت اسلامی دیگر چه صیغه ای است، افسانه استالینیسیم (۳) تحریف کنندگان تاریخ

توفان الکترونیکی

نوامبر ۲۰۰۹

آبان ماه ۱۳۸۸

شماره ۴۰

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

Workers of all countries,
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 116- Nov. 2009

مخملباف و "انقلاب مخملی"

در حالیکه جشنواره سینمای در تبعید به همت خستگی ناپذیر و قابل تقدیر آقای حسین مهینی شخصیت مبارز و مترقی در شهر گوتنبرگ در سوئد با مشکلات و امکانات محدود برگزار می شود، جشنواره ای هم تحت نام جشنواره فیلم پیرامون حقوق بشر در شهر نورنبرگ آلمان فدرال در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ تحت نام "پرسبکتیو نورنبرگ" با همه امکانات تبلیغاتی و مالی تحت حمایت آقای محسن مخملباف که شال گردن سبزی به گردن داشت با بوق و کرنا برگزار شد و تا روز ۱۱ اکتبر ادامه یافت. مرکز ثقل برنامه جشنواره فیلمهای ایرانی بود.

در هیات داوران این جشنواره آقای آصفی روزنامه نگار ایرانی حضور داشت. جشنواره در روز ۱۰ اکتبر با اهدای جوایز به کار خود پایان داد. جایزه بهترین فیلم مستند به "جنایات و مکافات" اثر... ادامه در صفحه ۸

تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۹)

بلانکیسم بر سه مبنا استوار است: پرهیز از کار در میان توده‌ها، محدود کردن مبارزه سیاسی به توطئه و تصرف قدرت از طریق کودتا. در این میان عمده، محدودیت کار سیاسی است که کنار زدن توده‌ها و توسل به کودتا از آن ناشی می شود. عمده در بلانکیسم، سازمان مخفی آن نیست؛ محدودیت مبارزه سیاسی است. مخالفان حزب لنین یا این مطلب را درک نکرده‌اند یا عمداً آن را کنار می زنند. آنها آن چه را که اساسی است رها می کنند و به جنبه فرعی موضوع می چسبند. آنها به این "استدلال" روی می آورند که چون در هر دو حال سازمان مخفی است و مرکب از اقلیتی از انقلابیون از خود گذشته؛ پس سازمان لنین همان سازمان بلانکیستی است. آیا "اتحادیه کمونیست‌ها" نیز که سازمانی مخفی بود یک "سازمان بلانکیستی" بود؟ تفاوت اساسی حزب لنین با سازمان بلانکی در مبارزه سیاسی است و نه در سازمان مخفی. لنین از همان آغاز فعالیت خود، مبارزه سیاسی وسیع را در سر لوحه کار قرار داد و از همان آغاز با اکونومیسم و تروریسم که مبارزه سیاسی را طرد می کردند به مبارزه پرداخت. سراسر آثار لنین و سراسر زندگی انقلابی او مشحون از مبارزه سیاسی در میان توده‌ها به خاطر برانگیختن آنها به قیام و انقلاب است. لنین می نویسد: « ما علیه محدود ساختن مبارزه سیاسی و رساندن آن به مقام توطئه قیام نموده و همیشه خواهیم نمود، ولی بدیهی است معنی این به هیچ وجه انکار لزوم یک سازمان محکم انقلابی نبوده است. » ("چه باید کرد؟"). و در جای دیگر: « فقط اپورتونیست‌ها هستند که حتی امروز هم خطر را در وجود سازمان‌های توطئه کار می بینند و حال آن که امروز دیگر فکر محدود کردن دایره مبارزه سیاسی و رساندن آن به درجه توطئه، هزاران بار در نشریات رد شده، زندگی مدت‌هاست قلم بطلان بر روی آن کشیده، دست رد به سینه آن زده، اهمیت ... ادامه در صفحه ۹

فریاد خشم مردم

روز قدس هم فرا رسید و مردم با انگیزه و نیت خاص سیاسی خویش وسیعاً به میدان آمدند و نفرت و انزجار خویش را نسبت به حکومت کشتار و شکنجه جمهوری اسلامی و در راس آن سید علی خامنه ای ابراز داشتند. تهدید و ارباب و منع مردم برای شرکت در تظاهرات و پیش گیری از "طرح شعارهای انحرافی" کارساز نشد و بار دیگر بغض فروخته صدها هزار نفر مردم تحت ستم و جان به لب آمده ایران ترکیب و جمهوری سرکوب و شکنجه اسلامی را به چالش گرفتند. حکومت مافیایی خامنه ای- احمدی نژاد که ناچار گردید تن به برگزاری چنین روزی دهد، تدارک گسترده ای نیز برای مهار تظاهرات عظیم مردم و بهره برداری بین المللی از آن دیده بود که تماماً با شکست افتضاح آمیزی همراه بوده است. دهها هزار پاسدار و بسیجی و لباس شخصی در مقابل اراده میلیونی مردم تشنه آزادی شکست خوردند. بار دیگر مردم شعار نترسیم نترسیم ما همه با هم هستیم سردادند. بار دیگر خاطرات تظاهرات های عظیم خرداد و تیرماه بعد از قلب و کودتای انتخاباتی زنده شد. بار دیگر روحیه همبستگی و یگانگی و رزم مشترک علیه گراز های اسلامی و چاقوکشان بی وجدان بیت ولایت که صدها انسان بیگناه و پر امید را در ماههای اخیر گشته و بصورت وحشیانه ای شکنجه کرده، برجسته گردید و به مردم اعتماد بنفوس داد تا به پیکارش علیه استبداد و اختناق قرون وسطایی ادامه دهد. این تظاهرات همانند تظاهرات های قبلی اما نکات قوت و ضعف خود را داشته است. شعارهای مرگ بر دیکتاتور، دولت کودتا استعفا استعفا، شعار جدایی دین از دولت، اعتراف شکنجه دیگر اثر ندارد، احمدی دروغگو، بروگمشو!... ادامه در صفحه ۱۰

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هر چه راستاشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany